

باورهای غیرمنطقی در دانش آموزان

ماه صنم حسینی^۱، زهرا لطیف^۲، پروانه جریان پور^۳، ناهید سیمی^۴

۱. کارشناس علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، ایران

۲. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، ایران

۳. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، ایران

۴. کارشناس زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سمنان، ایران

چکیده

نظام آموزشی به عنوان نهادی پویا، آینده نگر و برگرفته از اندیشه‌های تاریخی و اجتماعی وظیفه‌ی سنگین و در عین حال افتخارآمیز، آگاه سازی و هدایت انسان را بر اساس بنیادهای اعتقادی و ارزشی جامعه بر عهده دارد. بی‌تردید، نهاد تعلیم و تربیت بر نهادهای مشروع و واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عمل می‌کند و در پیوندهای گذشته با حال و حال با آینده به گونه‌ای زنده و منطقی می‌کوشد. آموزش و پرورش کشورمان هم اکنون با واقعیت رو به روست که هریک از دست اندرکاران و مسئولان این نهاد از زاویه‌ی نگاه کارشناسی خود بر آن اعتراف کردند.

خانواده‌ها نیز ناخواسته زمینه‌ی رویگردانی دانش‌آموزان از تحصیل و یادگیری را فراهم می‌آورند. در بسیاری از خانواده‌ها به دلایل مختلف، فرهنگ غلطی شکل گرفته که بر اساس آن هدف از مدرسه و تحصیل تنها کسب نمرات عالی است در حالی که بایستی هدف افزایش دانسته‌های علمی و ارتقای شخصیت افراد پیگیری شود. متأسفانه برخی از خانواده‌ها آن‌چنان بر خواسته غلط خود اصرار دارند که بعضی از دانش‌آموزان را به بی‌انگیزگی در تحصیل، سرخوردگی، عدم اعتماد به نفس و حتی تقلب سوق می‌دهد. باورهای غیرمنطقی دانش‌آموزانی که دچار ناکامی‌های تحصیلی گردیده‌اند باعث اشتغال خاطر تحلیل انرژی ذهنی و عدم تمرکز حواس، ایجاد فکر زائد، کاهش اعتماد به نفس و در نهایت به نوبه خود تشدید و تکرار افت تحصیلی آنان می‌گردد. در حالی که فرد تابع افکار و عقاید غیرمنطقی باشد به عواقب منطقی دست خواهد یافت و شخصیت سالمی خواهد داشت در حالی که فرد تابع دستخوش افراد و عقاید غیرمنطقی مواجه خواهد شد که در این حالت او فردی است مضطرب و غیر عادی که شخصیت ناسالمی دارد (پاین ۱۹۷۴، پاترسن ۱۹۶۶، به نقل از شفیعی ابادی ۱۳۶۸).

واژه‌های کلیدی: دانش آموزان، باورهای غیر منطقی، آموزش و پرورش

مقدمه:

هدف‌های آموزش و پرورش زمانی عملی خواهد شد که دانش‌آموزان از نظر جسمی، ذهنی، روانی، اجتماعی و اخلاقی برای انجام دادن فعالیت‌های مربوط آمادگی داشته باشند. اگر دانش‌آموزان دچار مشکلاتی شوند رشد و یادگیری آنان مختل می‌گردد و معلم به تنهایی نمی‌تواند و نه فرصت دارد که به مشکلات آنان رسیدگی کند (شفیع آبادی، ۱۳۸۳).

مردودی دانش‌آموزان در امتحانات و عواقب دردناک و مسائل و مشکلات که از آن راه‌گریبان‌گیر دانش‌آموزان و معلم، مدیر و والدین و حتی جامعه و کشور می‌شود نیاز چندانی به توصیف ندارد تنها عقب ماندگی از یک سال تحصیل نیست که ما را در دریایی از غم و اندوه غوطه‌ور می‌سازد. شماتت دوستان آگاهی معلمان، سرزنش اولیاء و آشنایان همچون خاری در جان می‌خلد و چون سوهانی از روح نشاط و اتکاء به نفس می‌کاهد (اردبیلی ۱۳۷۹).

یکی از علل افت تحصیلی مربوط به خود دانش‌آموز می‌باشد. درمورد خود دانش‌آموز تحقیقات متعددی در ارتباط عزت نفس با مفهوم تحصیل، مشکلات عاطفی پیشرفت تحصیلی توانمندی حرکتی و پیشرفت تحصیلی و... غیره صورت گرفته است. بخش قابل توجهی از علل افت و ناکامی‌های تحصیلی را باید در باورها و نگرشهای دانش‌آموزان نسبت به خود، محیط تحصیل و دیگر عامل جستجو کرد. باورهای غیرمنطقی دانش‌آموزانی که دچار ناکامی‌های تحصیلی گردیده‌اند باعث اشتغال خاطر تحلیل انرژی ذهنی و عدم تمرکز حواس، ایجاد فکر زائد، کاهش اعتماد به نفس و در نهایت به نوبه خود تشدید و تکرار افت تحصیلی آنان می‌گردد. در حالی که فرد تابع افکار و عقاید غیرمنطقی باشد به عواقب منطقی دست خواهد یافت و شخصیت سالمی خواهد داشت در حالی که فرد تابع دستخوش افراد و عقاید غیرمنطقی مواجه خواهد شد که در این حالت او فردی است مضطرب و غیر عادی که شخصیت ناسالمی دارد (پاین ۱۹۷۴، پاترسن ۱۹۶۶، به نقل از شفیع آبادی ۱۳۶۸).

شخصیت ناسالم

مکتب عقلانی-عاطفی بر اساس تفکر غیر عقلانی و تغییر رفتار از راه ایجاد تفکر عقلانی و استدلال‌های محکم و منطقی است تمام تلاش در این است که مراجع از تفکر غیرعقلانی و متناقضش با نفس خویش دست بردارد و فلسفه واقع‌بینانه‌تر و منطقی‌تر زندگی بدست آورد (شفیع آبادی ۱۳۶۸).

از آنجا که آموزگاران و دبیران ما درواقع متخصصان تدریس مواد و موضوعات درسی‌اند باید آنان نیز قادر باشند دانش‌آموزانی که شیوه‌های نادرستی در فراگیری و تحصیل دارند، بشناسند و آن‌ها را یاری کنند تا روشهای صحیح‌تری در کار و تحصیل خود پیش گیرند.

(اردبیلی ۱۳۷۹) اگر دانش‌آموزی فکر می‌کند مدرسه کسل‌کننده و موجب اتلاف وقت است، احساساتی را تجربه می‌کند که دامنه آن‌ها از بی‌تفاوتی و کسالت تا اضطراب بیگانگی را در برمی‌گیرد. از سوی دیگر

اگر دانش آموزی فکر می کند که مدرسه جالب است و تلاش او و وقتش ارزشمند است آنگاه او دامنه احساساتی از تهیج و علاقه مندی تا کنجکاوی و دلبستگی را تجربه خواهد کرد. به عبارت دیگر احساسات منفی از افکار منفی و احساسات مثبت از افکار مثبت سرچشمه می گیرد. (ابراهیم قوام ۱۳۷۶).

باورهای غیرمنطقی در مورد مشکلات آینده (دلواپسی اضطرابی)

اعتقاد فرد به اینکه چیزهای خطرناک و ترس آور موجب نهایت نگرانی می شوند و فرد باید همواره کوشا باشد تا امکان به وقوع پیوستن آن ها را به تأخیر بیندازد. این شور غیر عقلانی است زیرا ناراحتی و اضطراب زیاد عوارض زیر را به بار می آورد.

الف) مانع ارزشیابی عینی حادثه های خطرناک و ترس آور می شود.

ب) اگر اتفاقی بیفتد مانع مقابله منطقی با آن می شود.

ج) به ظهور خطر کمک می کند.

د) امکان وقوع آن بیش از حد افزایش می یابد.

ه) در اغلب موارد نمی توان از وقوع حادثه غیر قابل پیش بینی جلوگیری کرد.

و) موجب بدتر شدن حادثه و رویداد خواهد شد.

سعی کنید خطر واقعی مسائلی را که از آن ها می ترسید به دقت بررسی کنید و ببینید در صورت وقوع چه حادثه هولناکی اتفاق می افتد. برای آنکه زندگی کامل و خلاق داشته باشید باید برخی از خطر ها را به جان خرید. سر منشاء بخش زیادی نگرانی های شدید شما، تعریف شما در مورد آن نگرانی ها است (الیس وهارپر ترجمه فیروز بخت ۱۳۷۷ جلالی طهرانی ۱۳۷۲). در این رابطه همیشه یادتان باشد که فنا پذیر و ذاتاً محدودیت هایی دارید. همچنین یادتان باشد که نمی توانید به طور کامل بر ترس ها و اضطراب ها غلبه کنید و زندگی یعنی جنگ دائمی با نگرانی های نامعقول. اگر در این جنگ هوشمندانه و بدون غفلت عمل کنید تقریباً از نگرانی های غیر ضروری خود خلاص خواهید شد از این بهتر چه می خواهید (الیس وهارپر ترجمه فیروز بخت ۱۳۸۱).

باورهای غیرمنطقی و توقع از خود (انتظارات بالا از خود)

اعتقاد به این که لازمه احساس ارزشمندی وجود حداکثر لیاقت کمال و فعالیت شدید است. این تصور نیز امکان پذیر نیست و تلاش و سواستی راه کسب آن فرد را به اضطراب و بیماری روانی مبتلا می کند و در زندگی احساس حقارت و ناتوانی به فرد دست می دهد. سعی کنید همیشه به دنبال عملکرد های خوب باشید نه عملکرد های کامل، سعی کنید عملکرد های خود را اصلاح کنید نه عملکرد های دیگران، کار های مورد علاقه خود را دوست داشته باشید و سعی کنید در آن ها موفق شوید. شکست های احتمالی را هم اتفاق نا خوشایند بدانید نه یک افتضاح و این شکست ها را نشانه بی ارزشی ذاتی خود ندانید (الیس وهارپر ترجمه

فیروز بخت ۱۳۷۷ ساعتچی ۱۳۷۴). اگر معتقد باشید که باید در تمامی زمینه ها آدم با کفایت و لایقی باشید چاره ای ندارید جز آنکه یا خودتان را یک انسان ندانید و یا یک ادم حقیر، به عبارتی دیگر به یک شیطان شبیه می شوید. پس اگر می خواهید در یک طرح، حرفه یا فعالیت، فرد با کفایتی باشید بدون هر گونه سرزنشی صادقانه بپذیرید که تمام تلاشتان را کرده اید اما شکست خورده اید، انگاه به جای آنکه سعی کنید بهترین باشید فقط تلاش خواهید کرد و تلاش هایتان را ملاک ارزشمندیان قرار نمی دهید. به این ترتیب صادقانه سعی خواهید کرد بر کارها و حتی خودتان مسلط شوید نه اینکه به دیگران ثابت کنید از آن ها بهترید حتی اگر عمل کرد خوبی داشته باشید (الیس هارپر ترجمه فیروزبخت، ۱۳۸۱).

باورهای غیرمنطقی سرزنش کردن

اعتقاد به سرزنش و تنبیه گناهان باعث می شود تا مردم احساس کنند بی ارزش هستند. مدام به خطاکاری فکر کنند، انکار کنند که مرتکب عمل اشتباهی شده اند و یا از تصدیق اشتباهاتشان خودداری کنند. آن ها نمی توانند عمل ساده اصلاح رفتار را انجام دهند چون به خاطر سرزنش کردن خود مدام به تنبیه خودشان فکر می کنند، یا در همان بدو امر از قبول خطای خود طفره می روند. پس سرزنش یا احساس گناه به جای آنکه موجب کاهش خطا شود عمدتاً موجب ریاکاری، بی اخلاقی و طفره رفتن از مسئولیت پذیری می شود. شما می توانید یاد بگیرید که بین مسئولیت پذیری و سرزنش تفاوت بگذارید. این شما هستید که غالباً مسئول رفتارتان می باشید. یعنی رفتارها عملاً از شما سر میزند و از لحاظ نظری می توانید جلوی آن ها را بگیرید. اما این که اعمالی مرتکب شده اید که از حیطه مسئولیت شما خارج بوده اند، دلیل نمی شود که موجود پست و بی ارزشی شوید، یا تا ابد خودتان را سرزنش کنید. بدون تفکر هیچ عملی را نادرست یا غیر اخلاقی ندانید بلکه سعی کنید آن عمل را مورد بررسی قرار دهید. اگر به نظر شما عاقلانه تر آن است که با برخی از قوانین هم رنگی کنید، حتی اگر آن ها بی ارزش اند از قوانین پیروی کنید. اما اگر با برخی رسوم مخالف هستید و تصور می کنید می توانید با مخالفت آن ها را مسخر کنید، البته تا جایی که این مبارزه به ضررتان تمام نشود (الیس، هارپر ترجمه فیروز بخت ۱۳۸۱).

باورهای غیرمنطقی واکنش به ناامیدی ها

اعتقاد فرد به این که اگر وقایع و حوادث آنطور نباشد که او می خواهد نهایت ناراحتی و بیچارگی به بار می آید و فاجعه امیز خواهد بود. این طرز تفکر غلطی است، زیرا ناکام شدن احساس طبیعی است ولی حزن و اندوه شدید و طولانی یک موضوع غیرمنطقی است وقتی اوضاع خوب نیست سعی کنید قاطعانه آن را عوض کنید. وقتی هم نمی توانید شرایط را هم تغییر دهید آن را بپذیرید (و به دنبال فرصتی برای تغییر آن بگردید) هرچه ناکامی ها یا فقدان های شما بزرگتر باشند، باید برخوردتان نسبت به آن ها فلسفی تر باشد، یعنی آن ها را ناخوشایند بدانید نه غیر قابل تحمل (الیس هارپر ترجمه فیروز بخت ۱۳۷۷، شفیع آبادی

وناصری (۱۳۷۴). وقتی با چند ناکامی متوالی روبرو می‌شوید ابتدا سعی کنید ببینید آیا این ناکامی‌ها خودشان برای شما مشکل ایجاد کرده‌اند یا اینکه تفسیر شما از آن‌ها چنین مشکلاتی را به وجود آورده است. بهتر است خیلی آرام و به شکل واقع بینانه وضعیت خود را بپذیرید. همچنین تصمیم بگیرید بر آن دسته از ناکامی‌های که می‌توانید آن‌ها را رفع کنید یا کاهش دهید غلبه کنید.

باورهای غیرمنطقی کنترل هیجانات (بی‌مسئولیتی عاطفی)

اعتقاد فرد به این که گروهی از مردم بد، شرور و بد ذات هستند و باید به شدت تنبیه و مذمت شوند. این عقیده غیر عقلانی است زیرا معیار منطقی برای درست و نادرست موجود نیست. اعمال نادرست یا غیر اخلاقی ما مثل حماقت و جهالت و یا اختلال عاطفی است. تمام انسان‌ها دچار خطا و اشتباه می‌شوند، سرزنش، تنبیه، معمولاً به بهبود رفتار نمی‌انجامد، زیرا در کاهش حماقت، افزایش هوشمندی و تعادل هیجانی تأثیر نمی‌کند خطاهای خودتان و دیگران را بپذیرید و از آن‌ها درس عبرت بگیرید قبول کنید که انسان‌ها جایز الخطاء هستند. متوجه باشید که وقتی خودتان و دیگران را تحقیر و سرزنش می‌کنید، رفتار کمال گرایانه و بزرگ منشانه‌های انجام داده اید و با این کار به جای اصلاح خطاهایتان موجب تداوم آن‌ها می‌شوید. انسان‌ها همان اعمالشان نیستند و اشخاصی را که اعمال بدی انجام می‌دهند آدم‌های بدی ندانید (الیس و هارپر ترجمه فیروز بخت ۱۳۷۷، شفیع آبادی و ناصری ۱۳۷۴).

باورهای غیرمنطقی فرار از مشکلات (اجتناب از مشکلات)

اعتقاد فرد به اینکه اجتناب و دوری از بعضی از مشکلات زندگی و مسئولیت‌های شخصی، برای فرد آسان‌تر از مواجهه شدن با آن‌هاست. این تفکر غیر عقلانی است، زیرا دوری و اجتناب از یک کار سخت‌تر و دردناک‌تر از انجام آن است و به شکل و نارضایتی‌های بعدی می‌انجامد و باعث کاهش اعتماد به خود می‌شود. لذت‌پرستی موقتی و یا اصرار به ارضای آن معمولاً فلسفه‌ای نا معقول است، بنابراین به شما توصیه می‌کنیم پیرو رویکرد لذت و خوشنودی عاقلانه و درازمدت باشید. کارهایی را که صلاح است (یا باید!) انجام دهید مشخص کنید و صرف نظراز میزان ناخوشایندی آن‌ها بدون منشی و با اشتیاق زیاد آن‌ها را انجام دهید اگر چه خویشندار شدن آن‌ها در سطحی وسیع کاری دشوار است اما در دراز مدت کار اسانی خواهد بود (الیس و هارپر، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۷۷، شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۷۸).

باورهای غیرمنطقی اتکاء به دیگران (وابستگی)

اعتقاد فرد به این که باید متکی به دیگران باشد و لازم است که به فرد قوی‌تری تکیه کند. در عین حال که ما تا حدی بر دیگران متکی هستیم، دلیل برافزایش وابستگی وجود ندارد، زیرا وابستگی شدید به فقدان یا

کاهش استقلال، فردیت و تجلی نفس می‌انجامد. وابستگی موجب وابستگی شدیدتر، قصور در یادگیری و ناامنی خاطر می‌شود چرا که در این حالت انسان همواره در پناه افراد دیگر زندگی می‌کند که به آن‌ها وابسته است. فرد عقلانی برای کسب استقلال و مسئولیت برای خویشتن تلاش می‌کند ولی هیچ گاه هم از دریافت کمک‌های لازم امتناع نمی‌ورزد (الیس وهارپر، ترجمه فیروز بخت ۱۳۷۲، جلالی تهرانی ۱۳۷۲).

باورهای غیرمنطقی درمانده شدن از تغییر دادن خود (درماندگی نسبت به تغییر)

اعتقاد فرد به این که تجارب و وقایع گذشته و تاریخچه زندگی، تعیین کنند رفتار کنونی است و اثر گذشته را در تعیین رفتار کنونی به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت. این عقیده غیرعقلانی است، زیرا رفتارهای گذشته، ممکن است در حال حاضر هیچ گونه کاربرد و ضرورتی نداشته باشد و ممکن است راه حل‌های گذشته به هیچ وجه برای مشکل کنونی مناسب نباشد. وقتی تاریخچه زندگی خود را به دقت بررسی می‌کنید و سعی می‌کنید که از آن درس عبرت بگیرید، متوجه خواهید شد که زمان حال، گذشته فرد خواهد بود. بنابراین اگر حال خود را بهبود بخشیده‌اید، شما با بازنگری مداوم فرضیه‌های قبلی خود و با کار مجدد بر روی عادت‌های قبلی خود می‌توانید از تاثیر مخرب کودکی و نوجوانی خود بکاهید (الیس وهارپر ترجمه فیروزبخت، ۱۳۷۷، ساعتچی ۱۳۷۴).

باورهای غیرمنطقی کمال طلبی

اعتقاد فرد به اینکه برای هر مشکلی همیشه یک راه‌حل درست و کامل (فقط یک راه حل) وجود دارد و اگر انسان به آن دست نیابد، بسیار وحشتناک و فاجعه آمیز خواهد بود. این عقیده به دلیل‌های غیر عقلانی است. الف) هیچ گاه چنین راه‌حل کاملی وجود ندارد. ب) نتایجی که فرد از قصور در پیدا کردن چنین راه‌حلی تصور می‌کند، غیرواقعی است و تأکید بر پیدا کردن چنین راه‌حل مطلق به اضطراب و ناراحتی می‌انجامد. ج) این نوع کمال‌گرایی به راه‌حل‌های ناقص‌تری منجر خواهد شد. فرد عقلانی بر عکس می‌کوشد تا حتی‌الامکان راه‌حل‌های متعددی را برای مشکل خویش بیابد و از بین آن‌ها بهترین و عملی‌ترین را انتخاب کند. او آگاه است که هیچ راه‌حل کاملی نیست و سودمندی راه‌حل‌ها امری نسبی است و بر حسب موقعیت متغیر است (الیس وهارپر ترجمه فیروز بخت، ۱۳۷۷، شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۷۴). مردم باید روش خود را تغییر دهند، وقتی نمی‌توانیم راه‌حلی برای موقعیت‌های دردناک پیدا کنیم زندگی وحشتناکی خواهیم داشت. واقعیت همین است که هست، پس بهتر است قبل از آنکه بخواهید آن را عوض کنید، آن را بپذیرید. گاهی بهتر است به جای پیدا کردن راه‌حل‌های کامل و مشخص به دنبال راه‌حل‌های معقول یا مصالحه باشیم (الیس وهارپر ترجمه فیروز بخت نشریه هدف و اقتصاد ۱۳۸۴).

میان باورهای غیرمنطقی، وابستگی به دیگران بین دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان دچار ناکامی تحصیلی تفاوت معنا داری وجود دارد. در صورتی که نه در باور غیرمنطقی دیگرین دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان دچار ناکامی تحصیلی تفاوت معنا داری وجود ندارد. لذا در مورد باور غیرمنطقی وابستگی به دیگران شایسته است که با انجام فعالیت های شناختی نسبت به اصلاح این باور در بین دانش‌آموزانی که دچار ناکامی تحصیلی شده‌اند اقدام شود باید به آن‌ها آموزش داده شود که نتیجه این اعتقاد که شما باید به دیگران وابسته باشید و به آن‌ها در تصمیم‌گیری متکی باشید از دست دادن استقلالتان و دست کشیدن از آنچه که می‌خواهید باشید و هر چه بیشتر به دیگران برای کمک در امور تصمیمات گوناگون متکی باشید و کمتر کاری برای خودتان انجام خواهید داد. بنابراین کم‌تر از انجام امور درس خواهید گرفت و سبب خواهد شد که احساس آرامش کاذبی بکنید. تنها هنگامی خواهید توانست اساس آرامش واقعی داشته باشید که برایتان اهمیت نداشته باشد که چقدر مرتکب اشتباه شوید و با این حال احساس پوچی نکنید. آرامش خاطراز آنجا ناشی می‌شود که این واقعیت را پذیرا باشید که شما به عنوان یک انسان جانش‌الخطا می‌باشید نه اینکه بخواهید به دیگران برای حمایت از شما در قبال اشتباهاتی که مرتکب می‌شوید متکی باشید علاوه بر این تا این حد به دیگران وابسته بودن شما را ممنون آن‌ها خواهد کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- استادی، رضا (۱۳۷۴). بررسی بین باورهای غیرمنطقی و عزت نفس در دانش‌آموزان پایه چهارم دبیرستان شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی علامه طباطبائی تهران.
- ۲- احیایی، محمد (۱۳۸۴). بررسی باورهای غیرمنطقی در بین دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان ناکام تحصیلی در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- ۳- آزاد، حمید (۱۳۸۴). سلامت روان از دیدگاه الیس، نشریه اصول بهداشت روانی: تهران.
- ۴- الیس، آلبرت (۱۳۸۴). همیشه دیگران باید مرا تأیید کنند، نشریه اقتصاد.
- ۵- بیایانگرد، اسماعیل (۱۳۷۰). بررسی بین مفاهیم منبع کنترل عزت نفس و پیشرفت تحصیلی پسران سال سوم دبیرستان‌های شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی علامه طباطبائی.
- ۶- شفیعی آبادی، ناصری (۱۳۷۷). نظریه‌های مشاوره روان‌درمانی.
- ۷- نشریه فولاد- ۲۸ چگونه باورها و افکار غیرمنطقی در افراد رشد می‌کند؟ روان‌درمانی باورها و افکار غیرمنطقی.
- ۸- نشریه کیهان، چگونه بر افت تحصیلی غلبه کنیم: آفتی که همه چیز را هدر می‌دهد.
- ۹- نشریه ابزار (۱۳۷۸). ۱۰ درصد افت تحصیلی حاصل این همه اصلاحات، طراحان نظام آموزشی تیشه به ریشه می‌زنند.
- ۱۰- نشریه رشد معلم، شناخت دلایل افت تحصیلی ۸۴۱.
- ۱۱- نشریه جمهوری اسلامی، با افت تحصیلی فرزندان چه باید کرد؟ ۱۳۷۸.
- ۱۲- موسوی، حسن (۱۳۷۹-۱۳۸۱). عوامل مؤثر بر افت تحصیلی، نشریه اطلاعات.